



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه گرایش فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

مقایسه دیدگاه حکمت متعالیه و برخی متکلمین شیعی در مورد علم امام (ع)

استاد راهنما

جناب دکتر اعلاء تورانی

استاد مشاور

سرکار خانم دکتر توازیانی

دانشجو

زهرا خطیبی

اسفند ماه سال 1391

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به
دانشگاه الزهرا است

تقدیم:

به سرچشمه دانش و پرهیزگاری، تنها وارث انبیا و اولیا و امامان(ع)، همراه قرآن و آخرین ذخیره الهی در جهان آفرینش آن که واسطه فیض است، انسان کامل و جانشین خداست، به خاطر او زنده‌ایم، روزی می‌خوریم و در هر حال چشم به راه او هستیم تا قسط و عدالت را برقرار کند، حجة بن الحسن العسکری (عج) فرزند رسول خدا، (از نسل حضرت زهرا^(س)).

بدین وسیله از زحمات استاد گران‌قدم جناب آقای دکتر تورانی و استاد مشاور عزیزم سرکار خانم دکتر توازیانی که در تدوین این رساله کمال یاری و همراهی را داشته‌اند قدردانی و تشکر می‌کنم، و همچنین از پدر و مادر دلسوزم که همیشه در زندگی یاورم بودند، و از برادر مهربانم صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم و توفیق روز افزون ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

چکیده

علم امام بارزترین صفتی است که از دیرباز در امام‌شناسی مورد توجه عالمان و متفکران بوده است. اندیشمندان شیعی این ویژگی را از شروط بنیادین امامت دانسته، در رویارویی با دیگر گروه‌های جامعه اسلامی بر آن استدلال کرده‌اند. مطالعه در این موضوع همواره با نگرش‌ها و رویکردهای فکری مختلفی صورت گرفته و در میزان و چگونگی آن اختلافاتی پدید آمده است. این تحقیق با رویکردی تطبیقی و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی دیدگاه حکما و متکلمین درباره علم امام پرداخته، درصدد مقایسه و تا حدّ امکان جمع نظر متکلمان با حکمت متعالیه برآمده است. بر اساس نتایج به‌دست آمده از ادله طرفین، هر دو گروه بر تقیّد علم امام به ذاتی نبودن و افاضه از جانب خداوند متعال و نیز بر عدم احاطه علم ایشان نسبت به کنه ذات و صفات ذاتی خداوند اتفاق دارند. اختلاف طرفین تنها بر سر علم امام به جمیع افعال الهی و احاطه او بر همه موضوعات و مخلوقات است که تفاوت گذاشتن میان وجود نوری امام و وجود عنصری او، کلید حل نزاع تاحدّ زیادی به شمار رفته، بدین ترتیب، آن چه حکمت متعالیه درباره علم گسترده امام به همه موضوعات و حقایق قایل شده به وجود نوری او و قیودی که متکلمان ذکر کرده‌اند، به وجود عنصری امام برگشت می‌کند.

واژگان کلیدی: علم امام، حکمت متعالیه، متکلمان، وجود نوری امام، وجود عنصری

فهرست مطالب

1	مقدمه
1	1- ضرورت بحث و اهمیت موضوع
2	2- تعریف مسئله و بیان آن
3	3- مروری بر مطالعات انجام شده
4	4- اهداف پژوهش
4	5- روش پژوهش
5	6- پرسش‌های اصلی و فرعی
5	7- فرضیه‌ها

فصل اول -

کلیات.....6

7	1-1- علم
8	1-1-1- وجود بودن علم
9	1-1-2- اقسام علم
12	1-2- امام
13	1-2-1- ضرورت وجود امام
14	1-2-2- قرآن و جایگاه امام
15	1-2-3- تفاوت نبی و امام
17	1-2-4- بی‌کرانگی علم امام معصوم (ع)
17	1-2-5- قرآن کریم و مساله علم غیب
18	1-2-6- ماهیت غیب
20	1-2-7- ماهیت و ابعاد و محدوده علم امام (ع)
26	1-2-8- مقام فقری امام
26	1-2-9- صفات امام
26	1-3- مراد از امام در این رساله

27..... 4-1- عصمت امام

فصل دوم - علم امام از نظر حکمت

متعالیه..... 29

30..... 1-2- علم امام از دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی:

33..... 1-1-2- نظر ملاصدرا در باب ضرورت وجود امام

35..... 2-1-2- نظر ملاصدرا در باب مراتب علم غیب

36..... 3-1-2- چگونگی علم به مراتب مختلف عالم غیب

37..... 4-1-2- واسطه بودن وجود پیامبر و امام در خلقت

39..... 5-1-2- علم به ملکوت آسمانها و زمین و علم به ما کان و ما یکون

40..... 6-1-2- الهام و وحی

41..... 7-1-2- قوه قدسی

41..... 8-1-2- امامان، خزانهدار علم و حجت رسای الهی

42..... 9-1-2- معجزه بودن علم امام (ع)

43..... 10-1-2- علم امام (ع) به تمام حقایق

44..... 2-2- علم امام (ع) از دیدگاه علامه طباطبایی

44..... 1-2-2- علم حضوری معصوم به ماسوی الله

45..... 2-2-2- نظر علامه درباره علم غیب

48..... 3-2-2- معنای افزایش علوم ائمه (ع)

48..... 4-2-2- علم ائمه (ع) به جزئیات وقایع عالم

48..... 5-2-2- موروثی بودن علوم ائمه (ع) از پیغمبر اکرم (ص)

51..... فصل سوم - علم امام از منظر برخی از متکلمین شیعی

51..... 1-3- مقدمه

52..... 2-3- علم امام از دیدگاه شیخ صدوق

57..... 1-2-3- نظر شیخ صدوق در باب علم حضوری معصوم به ما سوی الله

59..... 2-2-3- دیدگاه شیخ صدوق درباره علم غیب

59..... 3-3- علم امام از دیدگاه شیخ مفید

62..... 1-3-3- علم غیر عادی امام به تعلیم خداوندی است

63..... 4-3- علم امام از دیدگاه سید مرتضی

3-5- علم امام از دیدگاه شیخ طوسی 66

3-6- علم امام از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی 68

3-6-1- بایستگی‌های امامت 69

3-6-2- قوه قدسیه 70

3-6-3- بیان خواجه طوسی در باب عصمت و وجوب عصمت امام (ع) 70

فصل چهارم - بررسی چالش‌ها و

تعارض‌ها 74

مقدمه 73

4-1- علم امام از منظر برخی روشنفکران معاصر 73

4-1-1- دیدگاه دکتر سروش 73

4-1-1-1- ارزیابی و نقد دیدگاه سروش در باب علم امام 74

4-1-2- دیدگاه شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی 79

4-2- چالش‌ها و تعارضات در باب علم امام (ع) 88

4-2-1- چالش اول - اشکال جبر 88

4-2-2- چالش دوم - اشکال ظواهر اعمال امام 91

4-2-3- چالش سوم - شبهات وارد شده بر آیات و روایات در باب علم امام 92

4-2-4- چالش چهارم - آیا عدم علم امام زمان (عج) نسبت به زمان ظهور خویش با کامل بودن

علم امام (ع) منافات ندارد؟ 95

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری 100

100

منابع 103

103

مقدمه

یکی از موضوعات اعتقادی مسلمین، موضوع علم پیشوایان الهی (رسول و امام) است. شیعه معتقد است که رسول و امام، برگزیده خداوند هستند و باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشند. همان‌طور که لازمه یک معلم، داشتن ویژگی‌های معین است که اگر فاقد آن باشد صلاحیت معلمی را ندارد، یک فرستاده الهی هم باید از صفاتی برخوردار باشد که عنوان امام و سمت پیشوایی از سوی خداوند بر او صدق نماید. صفاتی چون معجزه، عصمت و علم لازمه یک فرستاده خدایی است. معجزه، دلیل اثبات نبوت نبی است. اگر پیامبری معجزه نداشته باشد، رسالت او از سوی مردم قابل پذیرش نیست. مأمور الهی بودن انبیا از طریق معجزه به اثبات می‌رسد. حال اگر کسی ادعای نبوت کند ولی معجزه نداشته باشد، ادعای او قابل پذیرش نیست. همچنین اگر فرستاده خدا معصوم نباشد، مطاع مطلق نمی‌شود و اعتماد پیروان برای اطاعت از میان می‌رود. البته این مطالب به صورت مکرر بحث شده و با ادله عقلی و نقلی به اثبات رسیده‌اند و محل تحقیق در این رساله نیست.

از جمله خصایص مشترک بین پیامبر و امام خصیصه علم است. برخی از فرق مسلمین، دایره علم برگزیدگان الهی را ضیق کرده و حدّ دانایی آن‌ها را محدود می‌دانند. اخیراً برخی از کسانی که به ظاهر شیعه هستند، مطالبی در نفی علم همه‌جانبه معصومین (ع) مطرح کرده‌اند که بررسی و تحقیق در این موضوع اعتقادی را لازم می‌سازد. از آن‌جا که مسایل اعتقادی، تحقیقی و غیر قابل تقلید است، پس باید به شبهات پاسخ گفت تا احتمال تردید برطرف گردد. از این‌رو سعی شده در این رساله در حد توان به بررسی این مسائل بپردازیم.

1- ضرورت بحث و اهمیت موضوع

امامت از اصول اعتقادات است و بدون وجود امام و شناخت او شناخت خداوند ممکن نیست؛ زیرا امام تجلی‌گاه صفات جمال و کمال الهی و تنزل یافته آن از حدّ بی‌نهایت به حدّ متصور کمال بشری است. از سوی دیگر؛ بنابر حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلی است» زندگی بدون شناخت امام زندگی جاهلانه است. بی‌تردید شناخت امام، بدون شناخت میزان علم او میسر نیست، اما از آن‌جا که در مسأله علم ائمه (ع) اختلافاتی میان دانشمندان وجود دارد، پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی این اختلافات میان متکلمان شیعی و حکمای حکمت متعالیه می‌پردازد تا از این راه تحولی مثبت در نگرش انسان به این مسأله ایجاد کرده و گامی صحیح در مسیر هدایت و شناخت بهتر بردارد.

2- تعریف مسئله و بیان آن

مباحثی چند درباره شؤون و مقامات امام وجود دارد که مهمترین آن‌ها علم و عصمت امام است. این دو موضوع اخیر چون در مورد پیامبر اعظم (ص) نیز مطرح و مدار بحث و گفت‌وگو بوده‌اند، قدمتی بیشتر از امامت دارند. شیعیان بر این باور بوده‌اند که امام فردی است که خدای متعال برای رهبری جامعه اسلامی و جانشینی رسول الله (ص) در اداره امور دین و دنیای مسلمانان برمی‌گزیند و به واسطه پیامبر اکرم (ص) وی را به مردمان می‌شناساند. البته پیداست که چنین امامی فردی عادی نیست.

نصب الهی، عصمت و افضلیت امام در صفات پسندیده‌ای مانند علم، عدالت، زهد و شجاعت از جمله ویژگی‌هایی است که شیعیان بر آن تاکید داشته، درباره آن بحث‌ها کرده‌اند.

بارزترین صفتی که در افضلیت امام بیش از سایر صفات، توجه عالمان و متفکران شیعی را به خود جلب کرده، «علم امام» است. امام باید در آگاهی از معارف و احکام دین سرآمد باشد.¹ این صفت هم خود از شروط بنیادین امامت است و هم در تحقق دیگر شرایط آن بس موثر است.²

مسئله مورد بررسی این است که پیروی تام از امام به شناخت کاملی از صفات و به‌ویژه علم ایشان نیاز دارد، زیرا پیروی و ولایت به معنای کسب صفات امام و تحقق آن در روح می‌باشد که در مرحله بعد در شکل عمل خارجی بروز می‌کند.

اعتقاد به علم محدود امام گرایشی بود که از همان دوره‌های اولیه پس از غیبت کم و بیش مطرح شد. شیخ صدوق، شیخ مفید و سپس شاگردان او، سید مرتضی و شیخ طوسی از این دیدگاه دفاع کردند و شاید بتوان این ادعا را داشت که دیدگاه مسلط کلامی در قرون اولیه پس از غیبت بوده است.

در مقابل این دیدگاه اعتقاد به علم وسیع بلکه نامحدود امام، اندیشه‌ای است که به مرور توسعه یافت و در اعصار اخیر عمدتاً توسط حکما و عرفا تئوریزه و تا حدی تفکر حاکم گردید. طبق این تفکر موضوعات فاقد حکم شرعی نیز نظیر ضمائر و نهان آدمیان، زبان‌ها، لهجه‌ها، صناعات و... از دایره علم امام خارج نیستند.

جمع‌آوری کلمات این دو دیدگاه در کنار یکدیگر، موضوع این نوشتار است و بحث از دیدگاه دگران‌دیشان، استطرادی محسوب می‌شود.

¹ - علامه مظفر (ره)، محمد حسین؛ علامه طباطبایی (ره)، محمد حسین، پژوهشی در باب علم امام (ع)، ترجمه: علی شیروانی، چاپ 4، انتشارات دارالفکر، قم، 1386، ص 129.

² - رک به: اوجاقی، ناصرالدین، علم امام از دیدگاه کلام امامیه، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، 1388، ص 83.

3- مروری بر مطالعات انجام شده

شواهد متعددی در دست است که اصحاب پیامبر (ص) در زمان حیات آن حضرت (ص) درباره میزان و مرتبت علم و نیز نوع و سطح مصونیت ایشان همداستان نبوده‌اند.

گرچه امامت پژوهی، سابقه طولانی دارد و شیعیان در رویارویی با انحراف امامت به خلافت، به بحث و نقد و نظر در این مساله پرداختند، اما در باب علم امام، رساله یا کتاب مستقلی که به صورت جدی به این مساله پرداخته باشد به چشم نمی‌خورد.

متکلمان، محدثان و مفسران در ضمن مباحث مربوط، اشاراتی نیز به این مساله داشته‌اند؛ البته مباحث ایشان در ویژگی عصمت پررنگ‌تر است و این شاید به دلیل اختلاف شیعه و سنی در مساله امامت بوده باشد؛ اما به تدریج به مساله علم امام در ضمن مباحث امامت، به گونه‌ای بسیار پررنگ و علمی پرداخته شده است.

از جمله آن‌ها کتاب حق‌الیقین علامه مجلسی و علم‌الیقین فیض کاشانی است. مرحوم فیض در کتاب خود به منابع و موانع علم و چگونگی رفع این موانع، انسان کامل، ارتباط اقسام روح بشری با علم، ارتباط عصمت و علم، ضرورت و ماهیت علم امام، ادله علم امام و منابع علم امام (مانند روح‌القدس) و... اشاره کرده است.

آیت‌الله نجفی‌لاری نیز در کتاب «معارف سلمانیه» به این مهم اهتمام ورزیده است. وی در تلاش برای رفع شبهات موجود در علم امام و تعارضاتی است که در بدو امر در آیات و روایات ظهور دارد.

علامه محمدحسین مظفر هم در باب علم امام، پژوهشی مستقل انجام داده است. وی در کتاب پژوهشی خود با کسانی که منکر امامت‌اند سخنی ندارد، بلکه درصدد اثبات ابعاد علم امام برای کسانی است که از چگونگی آن ناآگاهند و در این راستا، هم به عقل و هم به نقل تمسک کرده و سپس شواهدی از علوم ائمه هدی ارائه داده است.

کتاب‌های روایی مانند کافی، بصائر، بحار و عیون، جایگاه ویژه‌ای را به مبحث علم امام اختصاص داده‌اند و عرفا مانند ابن عربی و ملاصدرا و امام خمینی(ره) این مساله را در مباحث انسان کامل، عدالت، صراط مستقیم و شب قدر بسیار ارزشمند دانسته و با استفاده از مبانی عرفانی مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی نویسندگان معاصر نیز در این‌باره جمع‌آوری‌هایی داشته‌اند که از جمله ایشان احمد مطهری و غلامرضا کاردان است.

همان‌طور که گفته شد، قدما کمتر به صفت علم به صورت مستقل و یا برجسته پرداخته‌اند و به علت اختلاف با اهل تسنن، صفاتی چون عصمت، مورد عنایت بیشتری بوده است. مساله علم امام به‌طور پراکنده در مباحث امامت آمده است که حجم بسیاری از تحقیقات علمای امامیه را به خود اختصاص می‌دهد.

دانشمندان شیعه در تفاسیر قرآن و نهج‌البلاغه، کتاب‌های تاریخی و رساله‌های کلامی و عرفانی خود به بحث امامت پرداخته‌اند. رفاعی در معجم، تعداد 13059 اثر درباره امام و امامت از شیعه فهرست کرده است. آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، 120 رساله مستقل دانشمندان مسلمان درباره امامت را گزارش کرده است.

شیعیان در اعتقاد به این ویژگی از آغاز با بسیاری از دیگر گروه‌های جامعه اسلامی رویارو بوده‌اند و امامان معصوم (ع) برای نهادینه کردن این اندیشه در میان پیروان خود می‌کوشیده‌اند. از این‌رو، روایات فراوانی به این امر و تبیین چند و چون آن اختصاص یافته است.

اصحاب ائمه، راویان حدیث، وقایع‌نگاران، حدیث‌شناسان، متکلمان، فیلسوفان، عارفان و دیگر گروه‌های شیعی، همواره در این مساله به چشم یکی از اساسی‌ترین مبانی فکری امامیه در قلمروی صفات امام نگریده و از آن دفاع کرده و البته در تعیین کم و کیف این موضوع اختلاف رأی نیز داشته‌اند.

4-اهداف پژوهش

هدف این نوشتار از جمع‌آوری دو دیدگاه حکمت متعالیه و برخی متکلمین شیعی در مورد علم امام درکنار یکدیگر، امکان مقارنه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است؛ اما از آن‌جا که به عقیده نویسنده، منشأ این اختلاف، تکوینی - (وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً)^۳ و در نتیجه همیشگی است، از مقایسه و ترجیح شخصی خودداری شده است.

5-روش پژوهش

روش اصلی در نگارش این رساله، بهره‌گیری از منابع کتابخانه است و به گونه‌ای بنیادی و به شیوه نقلی و استدلالی می‌باشد.

روش اصلی در گام نخست به شکل گزارش، توضیح، تبیین و جمع‌بندی با دید بی‌طرفانه و محققانه است و تلاش می‌شود تا پیش‌فرض‌ها و مبانی دیدگاه‌ها و مشرب‌ها مورد بحث و تحلیل قرار گیرد و شبهات مهم

¹ - «در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید»؛ (نوح/14).

به خوبی روشن شود، و در گام بعدی در پرتو منابع معتبر و دلایل عقلی و نقلی به اثبات مدعا پرداخته و به شبهات پاسخ منطقی داده می‌شود.

6- پرسش‌های اصلی و فرعی

پرسش اصلی

گستره علم امام از دیدگاه متکلمان چه تفاوتی با گستره آن از دیدگاه حکما داشته، نظر کدام گروه به حقیقت نزدیک‌تر است؟

پرسش‌های فرعی

- منبع علم امام چیست و چه رابطه‌ای با اراده او دارد؟
- حقیقت علم امام و رابطه آن با وجود نوری و عنصری امام چیست؟
- قیود علم امام کدام‌اند؟
- شبهات مطرح در مورد علم امام و پاسخ آن‌ها چیست؟

7- فرضیه‌ها

- علم امام، موهبت الهی و مقید به اراده ربوبی است، نه ذاتی؛
- علم امام لدنی و حضوری است نه حصولی و اکتسابی؛
- وجود نوری امام، عالم به همه موضوعات و حقایق، ولی علم وجود عنصری امام، منوط به اراده کردن او است؛ اگر اراده کند، می‌داند و اگر اراده نکند نمی‌داند.

فصل اول

کلیات

از آن جا که تبیین برخی مفاهیم که در این تحقیق دخالت مؤثری دارند لازم است؛ از این رو، در ابتدا به مفاهیمی چون علم، اقسام علم، وجود بودن علم و امام و ... پرداخته می شود تا با ایضاح مفهومی این واژگان درگیری های ذهنی منتقدین را پاسخ گو باشیم.

1-1- علم

تعریف *واژه علم*: درباره واژه علم نظرات متفاوتی وجود دارد. جمع بسیاری از دانشمندان آن را از مقوله کیف و به معنای حصول چیزی در ذهن دانسته اند. گروهی آن را از مقوله انفعال ذهن از صورت اشیای خارجی تفسیر کرده اند. عده ای آن را از مقوله اضافه شمرده و به رابطه میان عالم و معلوم تعبیر کرده اند. جمعی آن را بیرون از مقولات ده گانه و به معنای نوعی از وجود اشیا در ذهن دانسته اند، زیرا وجود مقابل ماهیت است و داخل در مقوله ای نیست.¹ این، نظریه ملاصدرای شیرازی است. ایشان علم را از سنخ وجود و به معنای حضور معلوم نزد عالم می داند.² بوعلی نیز علم را ادراک مثال و نمونه اشیای خارجی می شمرد، خواه برای آن اشیا حقیقتی در خارج باشد یا نباشد و آن مثال با شیء خارجی به حسب ماهیت یکی است، ولی به حسب وجود متفاوت است.³

¹ - ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، *معرفت شناسی در قرآن*، نشر اسراء، قم، 1379، صص 47-55.

² - صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *اسفار اربعه*، دار المعارف الاسلامیه، تهران، 1379 ق، ج 6، ص 163.

³ - ابن سینا، حسین، *اشارات و تنبیها*، دکتر حسن ملک شاهی، سروش، تهران، 1382، ج 2، صص 18-31.

همچنین در منطق نیز علم را به حصول صورت شیء در نزد عقل تعریف نموده‌اند. ابن سینا در تعلیقات و ملاصدرا در مفاتیح‌الغیب به همین معنا اشاره دارند.¹ البته ملاصدرا می‌گوید این تعریف، جامع نیست، زیرا شامل علم نفس به خود و حالات خود و حتی علم به همین صورتی که از شیء در نفس حاصل شده است نمی‌شود. ایشان در اسفار می‌گویند: علم به حقیقت وجود، تنها به نحو شهود حضوری قابل حصول است.² فخر رازی پس از ابطال اقوال مختلف در تعریف علم می‌گوید: علم به اشیا سبب شناخت آن‌ها و امتیازشان از یکدیگر می‌شود، آن‌گاه چگونه ممکن است خود علم برای ما شناخته شده نباشد، در حالی که معرفت شناخته شده‌تر از معرفت است. او می‌گوید: علم حالتی نفسانی است که انسان به‌طور واضح آن را در خود می‌یابد و هر چه که چنین باشد تعریفش امکان ندارد. وی معتقد است که اگر مفهوم علم از مفاهیم نظری باشد نه بدیهی، باید بر این مسئله که به اشیا علم پیدا کرده‌ایم نیز دلیل اقامه کنیم، حال آن‌که هرگز چنین نیست، پس علم از مفاهیم نظری شمرده نمی‌شود، بلکه مفهومی بدیهی و بی‌نیاز از تعریف است.³ برخی از آن جهت که شناخت و تعقل را برای وجود مجرد از ماده، ممکن می‌دانند، علم را مفهومی سلبی شمرده‌اند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی این نظریه را به ارسطو نسبت داده که در عالم رؤیا او را با حقیقت علم آشنا کرده و گفته است تعقل حضور شیء برای ذات مجرد از ماده و به بیان دیگر عدم غیبت شیء از آن است.⁴

1-1-1- وجود بودن علم

در آثار پیش از ملاصدرا، علم را یا از مقوله اضافه می‌دانسته‌اند و یا از مقوله کیف و به عنوان کیف نفسانی به شمار می‌آوردند و همه آن‌ها علی‌رغم اختلافاتشان، علم را از زمره ماهیات می‌دانسته‌اند و آن را به حصول صورت شیء در عقل یا ذهن تعریف می‌نموده‌اند. ابتکار ملاصدرا این است که او علم را در زیر پوشش مقولات و ماهیات قرار نمی‌دهد و جایگاه حقیقی آن را نه در معقولات ثانی منطق و نه در مباحث ماهوی فلسفه، بلکه در ردیف تقسیمات اولی وجود و یا از قبیل مسائلی نظیر اصالت و یا بساطت وجود می‌داند. او مسئله وجود ذهنی را حاصل تقسیمات اولی موجود به خارجی و ذهنی دانسته است. ملاصدرا مسئله علم را

¹ -ملاصدرا می‌گوید: العلم صورة حاصله من الشيء فی النفس. (صدرای شیرازی، محمد، مفاتیح‌الغیب، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1363، ص 262) ابن سینا می‌گوید: العلم هو حصول صور المعلومات فی النفس. (ابن سینا، تعلیقات، تحقیق عبد الرحمن بدوی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1404، ص 82)

² -صدرای شیرازی، اسفار، ج 3، ص 17.

³ -رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مباحث مشرقیه، مکتب بیدار، تهران، 1412ق، ج 1، ص 331.

⁴ -إنّ التعقل هو حضور الشيء للذات المجرد عن المادة و إنّ المادة و إن شئت قلت: عدم غیبتة عنها. سهروردی، شهاب‌الدین، تلویحات، مجموعه مصنفات، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 1380ش، ص 71.

از ماهیت منزه می‌دارد و معتقد است که آنچه از علم فهمیده می‌شود ماهیت نیست، بلکه مفهوم است. ایشان علم را از سنخ وجود می‌داند و آن را در تقسیمات وجود جای می‌دهد.^۱

1-1-2- اقسام علم

تقسیمات متعددی را با توجه به لحاظ‌های متفاوت می‌توان بر روی علم انجام داد که این تقسیمات به قرار زیر است:

علم حضوری و حصولی

علم از جهت این که مخلوق نفس است و بدون هیچ واسطه‌ای نزد آن حاضر می‌باشد و این که علم نفس به آن بوسیله صورت‌های دیگر تحقق نمی‌یابد اگر بسته شود، این علم، حضوری است ولی اگر همین صورت‌های علمی و مفاهیم ذهنی از این جهت که حاکی از اشیاء خارجی هستند و خاصیت مرآتیت و حکایت از آن‌ها را دارند لحاظ شوند حصولی می‌باشند؛ بنابراین فارق اساسی میان علم حضوری و حصولی، صورت است.^۲ در این جا به ذکر دو نکته مهم می‌پردازیم:

نخست این که خطا در ادراک در صورتی امکان دارد که میان شخص درک‌کننده و ذات درک‌شونده، واسطه‌ای در کار باشد، در این صورت ممکن است آن واسطه، مطابقت کامل با ذات درک‌شونده نداشته باشد و خطا در ادراک پدید آید، ولی هنگامی که ذات معلوم بی‌واسطه یافت می‌شود و مورد شهود قرار می‌گیرد، دیگر جایی برای خطا باقی نمی‌ماند؛ بنابراین، در معلوماتی که از علم حصولی به دست می‌آید، خطا می‌تواند راه یابد، اما در علم حضوری هرگز خطا راه ندارد.

همچنین از آن جا که علم حصولی از راه مفهوم و ماهیت اشیا به دست می‌آید و هر شیئی از هر جهت یک مفهوم بیش ندارد، وجود درجات در این نوع شناخت میسر نیست، اما علم حضوری که در واقع، حضور و وجود حقیقت شیء درک‌شونده برای فرد آگاه و عالم است، دارای شدت و ضعف می‌گردد، به گونه‌ای که گاهی بر اثر ضعف به صورت ناآگاهانه درمی‌آید و زمانی نیمه آگاهانه و یا آگاهانه خواهد بود؛ همچنین اختلاف مراتب وجودی شخص، سبب تحقق مراتب مختلف علم حضوری می‌شود، یعنی نفس انسان هر قدر از نظر مرتبه وجودی ضعیف‌تر باشد، شناخت‌های حضوری‌اش از حقایق، کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر است و هر قدر مرتبه وجودی‌اش کامل‌تر شود آگاهی‌های بدون واسطه‌اش کامل‌تر و آگاهانه‌تر می‌گردد. همچنین در مورد

^۱ - جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه ج 1)، چاپ اول، اسراء قم، 1375، ج 4، صص 95-100.

^۲ - ملاصدرا، سفار/ربعه، ج 6، ص 151.

^۳ - ر.ک به: جوادی آملی، عبدالله، شناخت‌شناسی در قرآن، رجاء، تهران، 1372، ص 67؛ مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران، بی‌تا، ج 1، ص 153.

علم انسان به پروردگار خود، که علمی حضوری و شناختی به دور از مفاهیم ذهنی است، به علت توجه به امور مادی، این علم به صورت کامل‌تری ظاهر می‌شود و به آن‌جا می‌رسد که برای غیر خدا ظهوری نمی‌بیند.^۱

می‌توان گفت علم حضوری و حصولی گاهی به علم باطنی و اکتسابی تعبیر می‌گردد. علم ظاهری و اکتسابی که همان علم حصولی است از راه حواس ظاهری و علم باطنی از سوی الهام یا وحی به دست می‌آید. علم اکتسابی علم نظری است و تحصیل آن به نظر و تفکر نیاز دارد، ولی علم باطنی از سوی خداوند نازل می‌شود و اسباب عادی چون حس و فکر در آن دخالت ندارد، چنان‌که قرآن درباره حضرت خضر (ع) می‌فرماید: «ما از نزد خود به او علم آموختیم».^۲ تصور بر این است که تحصیل این نوع از علوم از راه ریاضت و مجاهدت روحی نیز تا اندازه‌ای مقدور است. درباره علم امام قابل اثبات است که علم ایشان که دامنه آن مورد بررسی است از نوع علم حضوری می‌باشد و اصولاً آن علمی که کمال محسوب می‌شود و بر درجات آدمی می‌افزاید، علم حضوری است، همچنان‌که علوم ملائکه همه‌اش علم حضوری می‌باشد.^۳

علم تصویری و تصدیقی

علم حصولی به تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شود، زیرا علم حصولی یا تصویری است که از یک یا چند معلوم پدید آمده، بی‌آن‌که با اثبات یا نفی همراه باشد که در این صورت تصور نامیده می‌شود و یا صورتی است که همراه با آن شیء و برای شیء دیگر اثبات و یا از آن نفی می‌گردد که تصدیق نامیده می‌شود. علم تصویری و تصدیقی به بیان ملاصدرا در علوم غیر از علم مجردات مطرح می‌شود، اعم از این‌که متعلق آن علم، وجود خود مجرد باشد و یا دیگر موجودات، زیرا علم مجردات از نوع تصور و تصدیق نیست.^۴ درباره علم حضوری می‌توان گفت که این تقسیم‌بندی راه ندارد، چون تصور و تصدیق کار ذهن است و جایگاه علم حضوری روح آدمی است، پس علم امام که از نوع علم حضوری است بر اساسی غیر از تصور و تصدیق می‌باشد، زیرا از راه تصور به دست نمی‌آید و به یک معنا همه‌اش تصدیق ایجابی است.^۵

علم فعلی و انفعالی

تقسیم‌بندی دیگری درباره علم وجود دارد بدین ترتیب که انسان در مورد چیزی که تا به حال کسی به آن نیندیشیده، بیندیشد و محصول اندیشه خود را به فعلیت برساند. این‌گونه دانش‌ها را علم فعلی می‌گویند؛

^۱ - مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، بی‌تا، ص 24-30.

^۲ - « وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا » (کهف/65)

^۳ - ر.ک به: رستمی، محمد زمان؛ آل‌بویه، طاهره، علم امام (با رویکرد قرآنی، روایی، عرفانی، فلسفی و کلامی)، مؤسسه بوستان کتاب، قم، 1388، ص 34.

^۴ - صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مبدأ و معاد، انجمن فلسفه ایران، تهران، 1354ش، ص 110.

^۵ - ر.ک به: رستمی؛ آل‌بویه، علم امام، ص 35.